

نظری دربارهٔ پرسپکتیو

از استاد فقید حسنعلی وزیری

پایه هنر بردستی طرح استوار است. غالباً این درستی و حقیقت مخلوط با ابهامی بوده است که در اغلب کارهای استادان و هنرمندان دیده میشود. و هر چه هنرمندان مواجه با مناظر بلند و پهن ارتفاع بوده اند بیشتر مواجه با این ابهام شده اند. هشتاد سال استاد ارجمند من مرحوم کمال الملک گرفتار این ابهام بود و ناله و شکایتش در روزهای وداع زندگانی هم تکرار میشد. تابلوی طالار آینه که اکنون در نمایشگاه هنرهای زیبا است چهار سال عمر گرانبهای استاد را مصروف کرد و آخر هم ناراضی بود. تعقیب ابهام و روشن کردن قضیه را سفارش نمود. و من هم بنوبه خود این گرفتاری را داشته ام. دفعه اول تابلوی طالار مدرسه که با جمعیت معلمین و شاگردان ساخته شده است در نتیجه روشن نشدن این ابهام ناتمام ماند. مرتبه ثانی در ساحل مازندران اول دفعه بود که خط افق دریا با قاعده خط مستقیم تطبیق نشد و روزنه امیدی از روشن شدن ابهام پدیدار گشت. این امید جرأت پیروی قضیه و ابهام را بمن داد ولی هنگامی که مشاهده میشد دوربین عکاسی تقریباً هشتاد درصد غلط و اشتباه است و ارتفاعها را کوتاه کرده، خطوط عمود را کج نموده، تناسبها را با اشتباه نشان میدهد؛ بیشتر اشکال تولید میشد. زیرا عادتاً یک اطمینان کور کورانه بصحت عکس در همه جا و نزد غالب اشخاص یافت میشود. همین اشتباه دوربین عکاسی سبب شد که اشیاء را در محیط زاویهٔ چهل و پنج درجه چشم و عدسی دوربین مورد دقت قرار دهم.

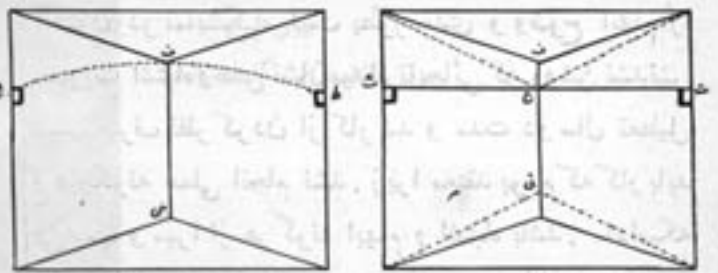
ابهام و اشتباه دوربین که بواسطهٔ فراخی دهنه و نزدیک بودن عدسی، مانند چشمهای نزدیک بین، اشیاء را زیاده از حد لزوم میبندد و تناسبات جلورا با عقب بغلط نشان میدهد روشن و هویدا شد. ولی کوتاه کردن بی تناسب ارتفاع در فاصله دور هنوز در ردیف همان ابهام باقی بود. چهار سال پیش تابلوی (آشیانهٔ تابستانی) که هم

اکنون در نمایشگاه است بطور جدی و وضوح ابهام را بصورت اشتباه و نقص نشان میداد تا بجائی که روشن نشدنش سبب صرف نظر کردن از کار شد و مدت دو سال تعطیل و هیچگونه عملی انجام نشد. زیرا معتقد بودم که کار باید بی عیب و میرا از هر گونه ابهام و اشتباه باشد. مادامیکه اطمینان بصحت عمل نیست بی عملی و مطالعه در صحت اولی تر است.

خوشبختانه در این مدت دو سال ابهام بروشنائی پیوست و اشتباه برطرف شد.

موضوع را با احتیاط و مدارا با چند تن از دانشمندان و هنرمندان بمیان گذاردم. چنانچه عادت جامعه است در احترام و اطاعت قوانین و نوامیس کهنه و پوسیده پافشارند. و برای برهم زدن یک عقیدهٔ اشتباه و غلط هزار برابر باید جرأت و تهور مصرف نمود تا موفق شویم... کم کم هم عقیده پیدا نمودم و قضیه بیشتر روشن شد. اکنون موضوع را برای تحقیق و مطالعهٔ دانشمندان و هنرمندان با انتشار میگذارم که بحث و حلّاجی شده اگر ناروشتی و نقصی در آن باشد برطرف گردد.

ما روی سطح کروی زندگانی میکنیم، محاط مرکز دید ما که چشم باشد در تمام جهات دایره است. برای نشان دادن سطح های دایره که در جلوی نظر ما واقع است قانون طرح، خط مستقیم را مدرک می شمارد و هر مقیاس و تناسبی را در دایره با خط مستقیم می سنجد و علم خود معتقد است که خط مستقیم جزئی از خط دایره است پس سنجش سطح دایره با خط مستقیم یعنی سنجش کل که دایره است با جزء که خط مستقیم است وفق نداده تولید ابهام و اشکال میشود، و همیشه مقایسه ای را که با خط مستقیم می نمائیم ارتفاعها را از بالا و پائین خط افق کوتاه نموده تناسب را از دست میدهد. در صورتی که همین مقایسه با خط دایره تناسبها را نگاه داشته در ارتفاعها تغییری نمیدهد. مثال: اگر گوشهٔ اطاقی را با خط مستقیم طرح و مقایسه نمائیم به تناسب دو تابلوی طرفین، زاویهٔ قامت دیوار روبرو یک مقدار از بالا و یک مقدار از پائین کوتاه میشود و کوتاهی دیوار روبرو سبب بزرگی اطاق و عدم تناسب و کجی خطوط میگردد (شکل ب) در صورتیکه همین طرح را



شکل ب و ج - تقاطع دو نقطه

با خط منحنی مقایسه کنیم، تناسب با طبیعت مطابق آمده ابهام و اشکالی دیده نشده، عدم رضایت از طرح وجود نخواهد داشت (شکل پ).
روشن تر آنکه در (شکل ب) از روی طبیعت واطاق، خط (ت - ج - ث) را با ریسمانی که در دست گرفته و به امتداد دو دست دور از چشم نگاه داریم برابر میکنیم، بشکلی که دست راست روی نقطه (ت) و دست چپ روی نقطه (ث) واقع شود. نقطه (ج) که میان ریسمان باشد تلاقی با نقطه (ف) نموده و گوشه سقف را مقداری بائین نشان میدهد، زیرا از نقطه (ت) تا چشم پنجاه سانتیمتر است و از نقطه (ث) تا چشم هم پنجاه سانتیمتر است ولی از نقطه (ج) تا چشم سی و پنج سانتیم، پس نقطه (ج) در میان بواسطه خط مستقیم پانزده سانتیم چشم نزدیک شده و شعاع دید که از نقطه (ج) میگذرد مقداری بالاتر از نقطه (ف) قطع نموده و نقطه (ف) را در ردیف دو نقطه (ت)

و (ث) میگذارد. در صورتیکه حقیقه این طور نیست و نقطه (ف) نسبت به دو نقطه (ت) و (ث) بالاتر است و خطی که این سه نقطه را پیوسته کند در دو طرف مایل و سرازیر خواهد بود. ولی مطابق شکل (پ) اگر میان ریسمان را با انگشتی پانزده سانتیم به عقب ببریم چنانکه سه نقطه (ط - د - ع) طراز بشوند و یک فاصله با چشم داشته باشند نقطه (ف) در سر جای خود باقی می ماند و به حقیقت نزدیک است؛ و برای اجرای این کار نیم دایره سیمی بهترین وسیله است که بجای ریسمان وسطر آرا بکار رود.

در آینده نزدیک مناظری که از هواپیما دیده میشود موضوع تازه ای از کرویّت زمین برخلاف آنچه تا کنون دیده ایم ایجاد خواهد کرد.
عجالتاً در این موضوع از بسط و شرح زیاد خودداری نموده پایه و اصل مطلب را بطور ساده متذکر شده ام. زیرا در آینده با کمک دانشمندان - رشته ها و دامنه زیادی از این پایه و اصل بوجود خواهد آمد که امروز موقع گفتگوی آن نیست.
این یکی از ابهامات بوده است که پس از سالها رنج و ریاضت و عدم موفقیت برای من روشن گردید و اکنون برای روشنی و اطلاع دانشمندان و عموم بعرض رساندم.
حسنعلی وزیری

رنگارنگ

نکته ای در باره نقاشی

واقعیت استیکی است یعنی زنده بودن اثر هنری از نظر احساس و لذت مصور و مجسم و این هدف تنها بوسیله خطوط (طرح) و رنگها امکان پذیر است. بنابراین بهترین یکه صورتها (پرتره ها) شبیه ترین آنها نیست. ممکن است هنرمند رنگی در قیافه ای ببیند اما طبیعت چنین رنگی در چنان قیافه ای نگذاشته باشد. ممکن است هنرمند خطوطی در چانه و پیشانی همین قیافه ببیند که هیچ عکاسی نتوانسته باشد آن خطوط را منعکس سازد. تماشاچی ممکن است در برابر چنین نقشی فریاد برآورد که - هرگز چنین قیافه ای ندیده است! این فریاد اثر نقاشی را محکوم نمیکند.

بعضی عقیده دارند که «هدف هر هنری ارضاء حس مربوط بان هنر است. و بنابراین هدف نقاشی را ارضاء حس بینائی میدانند. و بهمین دلیل معتقدند که در هنرهای پلاستیک آنچه اهمیت دارد همانست که چشم میآید و یا ملموس است یعنی ترکیب طرح و رنگ و ماده. پس موضوع هر چه باشد فرق نمی کند. حتی گاهی موضوع مزاحم هم هست زیرا چشم را از لذت فوری باز میدارد. نقاشی شعر مجسم است نه القبائی برای یسوادان. نقاشی هنر مجرد طرح و رنگ است.»
«نقاش نه میکوشد که مقلد طبیعت باشد و نه میکوشد که با منطقی واقعیتی را مجسم سازد. آنچه در نقاشی مهم است